

گزارش بیستمین کنفرانس سالانه استادان زبان فارسی

محمد جعفر یاحقی

در هند

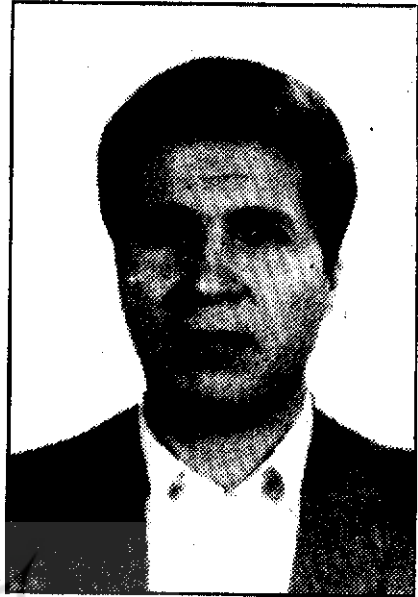
قند پارسی در دارالسلام بنگاله

۲۶۳

بیستمین کنفرانس سالانه استادان فارسی سراسر هند، طی روزهای اول تا سوم نوامبر ۱۹۹۸ (۱۰ تا ۱۲ آبان ماه ۱۳۷۷) در شهرک دانشگاهی و پرآوازه شانتی نیکیتان (حدوداً دو بیست کیلومتری شمال کلکته) در ایالت بنگال هند تشکیل شد. این که معلّمان فارسی سراسر هند چنین همتی کرده و از بیست سال پیش با پرداخت حق عضویت و در واقع به هزینه خودشان چراغ این محفل ادبی را برای خود و برای ایرانیانی که همه ساله به این کنفرانس دعوت می‌شوند، روشن نگه داشته‌اند امر دیگری است که تحسین و تمجید آن چیزی از بار شرمساری ما نمی‌کاهد. آیا امروز هم بمانند عصر شاه جهان و اکبر داورنگ زیب قرار است دست کم بازار هم اندیشی‌های گروهی پیرامون مسائل زبان فارسی در هند گرمتر و در نتیجه چشمان ادیبان و پارسی دوستان ما به شانتی نیکیتان و چند دیگر و رامپور و حیدرآباد باشد!

شرح این هجران و این سوز جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

از ایران امسال تنها چهار تن توانسته بودند در این کنفرانس شرکت کنند، آن هم عمده از دانشگاه فردوسی مشهد: دکتر رضا انزابی‌نژاد، دکتر بهرام طوسی و صاحب این قلم، در فرودگاه مهرآباد دکتر قاسم صافی از دانشگاه تهران هم به ما ملحق شد. عده‌ای بیشتر گویا طبق معمول دعوت شده بودند که هر کدام به دلیلی، از جمله عدم همکاری و مضایق مالی دانشگاهها، به این سفر توفیق نیافتند. دو سه تن هم که از سد مشکلات گذشته و تا فرودگاه آمده بودند به دلیل عدم تأیید به موقع بلیط، جای خود را در هواپیما از دست دادند و در خاک پاک وطن ماندند. باید بر



◉ دکتر محمد جعفر یاحقی

همت دانشگاه فردوسی درود فرستاد که توانسته بود در تاریخ این کنفرانس بیشترین حضور را پیدا کند و نام بلند فردوسی را در کنفرانسی که با نام بلند تاگور در هم آمیخته بود بلندتر کند. غیر از این هیأت رسمی، البته ایرانیان و افغانان دیگری هم در کنفرانس حضور یافته بودند، از جمله حسن انوشه محقق و مترجم سرشناس که به چند کار دیگر آمده بود و چند روز هم جلوتر، به علاوه دو تن از استادان ایرانی که در دانشگاههای هند فارسی می آموزند و برخی از افراد آزاد و مرتبط با خانه فرهنگ ایران. سفیر محترم جمهوری اسلامی و رئیس خانه فرهنگ ایران در دهلی هم البته طبق معمول همه ساله حضور داشتند به اضافه هیأتی دیپلماتیک و مشابه از سفارت دولت اسلامی افغانستان در دهلی.

از بمبئی باید به کلکته می رفتیم، نامی پرآوازه و آشنا برای هر ایرانی ادب دوست و کتاب خوان؛ وقتی که بچه بودم و هنوز تازه می توانستم سری به خواندن و نوشتن پیدا کنم، کتابهای چاپ کلکته را دور و بر خود و در دست و بال پدرم می دیدم. در عالم بازار و تجارت هم - که پدر با آن فاصله چندانی نداشت - نام کلکته دائم به گوشم می خورد. بعد که به کتابخانه آستان قدس و کتابخانه های دانشگاه راه یافتیم کتابهای چاپ کلکته برایم برجستگی و بد قلقی خاصی پیدا کرد. در صنعت چاپ فارسی، کلکته و بمبئی و نولکشور پیش قدم بودند و بر تبریز و تهران پیشی داشتند، بعدها در غرب، لیدن و مطبعة بریل و لایپزیک هم بر آن افزودند. در تاریخ روزنامه نگاری ایران هم، شاید به همین دلیل، نام کلکته دائم برده می شد. گذشته از این لابد کلکته

بسیار چیزهای دیگر هم داشته است که غاسب از آن به «اقلیم هشتم» زیاد می‌کند:

حال کلکته باز جستم گفت	باید اقلیم هشتمش گفتن
گفتم آدم به هم رسد در وی؟	گفت: از هر دیار و از هر فن
گفتم این ماه پیکران چه کسند؟	گفت: خوبان کشور لندن

از همه آنها که بگذریم کلکته پایتخت ایالت بنگال است که باز هم نام آشنایی است در ادب و فرهنگ ایران از گذشته‌های دور، دست کم برای ما ادب دوستان از روزگار حافظ و ملک غیاث الدین اسکندر و مشاعره‌وی با حافظ و داستان و غزل «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود» تا... «زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود» انجمن آسیایی بنگال و نشریات پرآوازه آن هم دست کم در این یک قرن اخیر در عرف تحقیقات شرق شناسی و مطالعات ایرانی باری برای خود شهرت و آوازه‌ای بیش و کم در حد مدرسه اسنه شرقی لندن و پاریس به هم رسانیده است. مگر قرار است برای همه چیز همیشه چشممان را به روی غرب باز کنیم!

در همین نیم قرن اخیر هم می‌بینیم که به رغم گسستی که استعمار غرب در جریان زبان فارسی در سراسر هند و از آن جمله در بنگال ایجاد کرده، چراغ زبان فارسی و ارتباط با فرهنگ با فزو و هنگ ایران در «انجمن ایران» بنگاله واقع در شهر کلکته، اگر نه فروزان که همچنان افروخته باقی مانده است.

۲۶۵

انجمن ایران (Iran Society) را پروفیسور محمد اسحاق ایران شناس و ادیب دین فقید بنگاله در سال ۱۹۴۴ در کلکته بنیان‌گذاری کرد. از آن تاریخ تا همین امروز علاوه بر مجله بین‌المللی و دو زبانه ایندو ایرانیکا (Indo - Iranica) که به صورت مرتب منتشر شده، انجمن ایران کتابهای بنا ارزش دیگری در مورد بیرونی، ابن سینا، امیر خسرو و ادوارد براون منتشر کرده است. هم اینکه هم کار تحقیقات ایرانی در این مؤکود دنبال می‌شود.

گرداندگان کنونی «انجمن ایران» روز سی و یک اکتبر که ما هم در کلکته هستیم به مناسبت یکصدمین سال تولد پروفیسور محمد اسحاق محفل بزرگداشتی با حضور وزیر آموزش عالی ایالت بنگال ترتیب داده که سفیر جمهوری اسلامی و رئیس خانه فرهنگ ایران در دهلی هم به آن دعوت شده‌اند، برای ما چهار تن و آقای حسن انوشه هم دعوتنامه رسمی فرستاده و ما را به این محفل ادبی و ایرانی فرا خوانده‌اند. سخنران رسمی این جلسه غیر از آقای وزیر و سفیر جمهوری اسلامی ایران، پروفیسور محمد اسلم خان رئیس بخش فارسی دانشگاه دهلی است که لابد به دلیل حضور آقای وزیر که فارسی نمی‌داند و برخی فارسی‌ندانان دیگر سخن خود را در مورد «سهم غیر مسلمانان هند در زبان و ادبیات فارسی» به انگلیسی ابراز کرد. با این حال گفتگوهای دوستانه که اغلب به فارسی بود و ایضاً قرائت اشعار پارسی چندی که هنرلیان به این مناسبت

سروده بودند، طعم شیرین قند پارسی را بار دیگر در قلب بنگاله در کام طوطیان شکر شکن هند گوارا کرد.

علاوه بر محمداسحاق نام فضل الرحمن و عطا کریم برق هم بر پیشانی تحقیقات ایران شناسی کلکته می درخشد، فضل الرحمن را می دانستم که در گذشته است، اما دکتر عطا کریم برق می گفتند که به علت کهولت سن عملاً خانه نشین است و در همین کلکته زندگی می کند، وقت چندانی نبود که به دیدارش برویم. در حال حاضر پروفیسور محمد امین با سمت مدیر بخش فارسی دانشگاه کلکته در واقع جانشین همه آنها و زمامدار ادب هشتصد ساله فارسی در بنگال است.

کنفرانس سالانه استادان فارسی سراسر هند هر سال به میزبانی یکی از دانشگاههای هند، که بخش فارسی دارد، برگزار می شود. امسال دانشگاه ویشوا بهاراتی (Visva - Bharati) واقع در شانتی نیکیتان Shantiniketan به معنی دارالسلام یا دارالامان میزبان کنفرانس بود. این دانشگاه پیشینه ای ادبی و دلپذیر دارد، که بی واسطه به شاعر فیلسوف و ایران دوست و بلند آوازه بنگال رابیندرانات تاگور (۱۸۶۱ - ۱۹۴۱) باز می گردد. تاگور در سال ۱۹۰۱ همسر جوان و اندکی بعد دو فرزند (یک دختر و یک پسر) خود را از دست داد. برای رهایی از این خلاء و اندوه، و در واقع برای تسلای دل نازک و غمدیده خود در زادگاهش اشرم واقع در بولپور مدرسه ای تربیتی به نام «مقام صلح» تأسیس کرد، که در این مدرسه به ترتیب و ارشاد کودکان و جوانان هندی و پیشرفت معنوی آنان بر پایه اندیشه های معنوی دینی و سنتی می پرداخت. در سال ۱۹۱۳ که در میان شگفتی جهانیان جایزه ادبی نوبل به وی تعلق گرفت، ۸۰۰۰ لیره استرلینگ جایزه نقدی خود را صرف گسترش این مدرسه کرد. از سال ۱۹۲۱ همین مدرسه به صورت دانشگاه ویشوا بهاراتی، که اینک بیستمین کنفرانس استادان فارسی سراسر هند در آن برگزار می شد، در آمد.

مراسم افتتاحی کنفرانس ساعت ۱۰ روز اول نوامبر (۱۰ آبان ۱۳۷۷) در صحن همین دانشگاه و رو به روی ساختمانی که محل سکونت تاگور بوده، برگزار شد. در ضلع شمالی این ساختمان نسبتاً مجلل بنا یکی خشت و گلی و محقر با یک ایوان و دو اتاق کوچک در جانبین دیده می شد که سن کنفرانس عملاً به آن پشت داده بود. این بنا را گویا برای اقامت موقتی مهاتما گاندی که به دیدار تاگور آمده و حاضر نشده بود از اقامتگاه مجلل دوست فیلسوف و شاعر بزرگ روزگار خود، استفاده کند ساخته بودند. به همین جهت بنا کاملاً جنبه توریستی پیدا کرده و در همان ساعت که کنفرانس در جلو آن بر پا بود، دسته دسته دیدار کنندگان مشتاق را به خود می پذیرفت.

در یکی از تالارهای ساختمان تاگور با ابتکار و همت وزرات ارشاد ایران نمایشگاه کتاب

فارسی بر پا بود و در تالار پستی و اتاقهای مجاور آن نمایشگاه «تاگور و ایران» با بسیار عکس و سند و کتاب و نسخه خطی و همه حاصل سفری رسمی که تاگور داشته است به ایران در سال ۱۳۱۳.

توضیح بیشتر آن که پدران تاگور به عرفان اسلامی و بویژه به حفاظ دل بسته و علاقه‌مند بودند پدر بزرگش شاهزاده دوارکنات تاگور Dwarkanath - tagore به فارسی شعر می‌گفت. وی به همراه تنی چند از علاقه‌مندان در بنگال روزنامه‌ای منتشر می‌کرد که بخشی از آن به فارسی بود. پدر وی مهارشی دوندرانات تاگور (Maharshi Devendranath Tagore) بسیار تحت تأثیر حافظ بود. او تا نیمه شبها برای تسلای دل خویش غزل حافظ می‌خواند. وی یکی از دوستان و پیروان را به موهن روی مؤسس طریق یکتاپرستی براهما سماج بود. خود تاگور هم به تحقیق در زبان فارسی علاقه‌مند بود، به همین جهت بخش عربی، فارسی و مطالعات اسلامی را از سال ۱۹۲۷ در دانشگاه ویشوابهاراتی تأسیس کرد. چند سال بعد به دنبال دعوت دولت ایران از طریق بوشهر به شیراز و اصفهان و سپس به تهران سفر کرد. در شیراز به زیارت آرامگاه حافظ شتافت و همه جا با استقبال گرم مردم و مقامات رسمی ایران رو به رو شد. رهاورد این سفرنامه‌ها، یادداشتها، طومارها و کتابهایی بود که ایرانیان به او نثار کردند، اینک همه آن اسناد، اشعار، یادداشتها و کتابها که به تاگور اهدا شده است، در ساختمان متعلق به خود او برای ملاحظه استادان فارسی هند و مهمانان ایرانی آنها به نمایش گذاشته شده است. در میان این یادداشتها دست خط محمدعلی فروغی، علی اصغر حکمت و بسیاری از رجال و معاریف آن عصر دیده می‌شود، و در کنار آنها شش نسخه خطی فارسی، یعنی دیوان حافظ، کلیات سعدی، کلیات رومی، مثنوی، خمسه و دیوان انوری، که همگی در ایران به وی پیشکش شده است. سخنرانیهای روز دوم کنفرانس در روستایی به نام «محمد بازار» که ۴۰ تا ۵۰ کیلومتر با شانتی نیکیتان فاصله داشت، ادامه یافت.

علت هم این بود که یکی از نیکوکاران ثروتمند منطقه در این روستا یک مدرسه ملی ساخته بود و می‌خواست به استادان فارسی و شرکت کنندگان در این کنفرانس، بویژه مسؤولان فرهنگی آن ناحیه گزارشی بدهد. همه‌اش می‌پندارم که در این کار انگار گوشه چشمی هم به اقدام ۸۰ سال پیش تاگور داشته است. او هم می‌توانست تصور کند که چند دهه دیگر همین مدرسه کوچک در روستای محمد بازار به صورت دانشگاهی بزرگ درآید و جایزه‌های نوبل قرن آینده از آن تحصیل کردگان این مرکز آموزشی باشد. از نام پارسی «محمد بازار» تعجب نکنید. اسامی و لغات پارسی در این منطقه و در سراسر بنگاله بسیار به چشم و گوش می‌خورد، یعنی هم بوده است و هم، اکنون هست.

محل برگزاری سخنرانیهای سومین روز کنفرانس یکی از کلاسهای بزرگ دانشگاه ویشوا بهاراتی بود، در نقطه‌ای جدا از روز اول دانشکده‌ها و بخشهای این دانشگاه در فضایی وسیع و دلپذیر و سرسبز گسترانیده شده و به وضع صمیمانه‌ای با بناهای دیگر و اساساً با ساکنان منطقه در آمیخته بود بی هیچ دیوار و حصار و مرز مشخصی از شهر و از این جهت می‌توانست صحن کالجهای دانشگاه کمبریج و آکسفورد را به یاد بیاورد، منتهی از نوع شرقی و هندی آن.

مروری بر سخنرانیها و خطابه‌های ایراد شده، مثل همه انواع آن اعم از وطنی و غیر وطنی، چیز چندانی البته عاید جوینده کنجکاوی نمی‌کرد و بیشتر به مشقی می‌مانست برای سخنرانان تازه کار و غیره که میدان چندانی برای تمرین ارائه پژوهشهای خود پیدا نمی‌کنند. در واقع چنین هم بود. پروفیسور امیر حسن عابدی، پروفیسور اظهر دهلوی، پروفیسور شریف حسین قاسمی و تنی چند از دیگر پیش‌کسوتان هندی یا نشسته بودند یا کارگردانی می‌کردند تا جوانترها بیابند مقالات خود را بخوانند، و این سنت کریمانه‌ای است که ما در ایران به اشاعه نوع وطنی آن نیازمندیم.

شیوه کلاسیک تدریس ادبیات فارسی و ضعف عمومی ابتکارات ادبی در هند سبب شده است که محققان هندی به میدانهای ذوقی و هنری ادبیات فارسی نتوانند نزدیک شوند. در عوض توجه آنها به شدت به حوزه معرفتی آثار و آدمهای ناشناخته در سرزمین هند جلب شده است که اغلب یا به دلیل هندی بودن یا به علت این که آثار آنها عموماً در کتابخانه‌ها و گوشه و کنار شبه قاره مضبوط و از دسترس محققان ایرانی به دور مانده است برای ما ناشناخته یا کم شناخته‌اند و همین می‌تواند برای مجموعه میراث ادبی فارسی مغتنم باشد و ضرورت معرفتی همه آنان را در تذکره‌ها و مجموعه‌های ویژه‌ای خاطر نشان کند.

از میان هیأت افغانی شرکت کننده در کنفرانس جز سفیر دولت اسلامی افغانستان، مسعود خلیلی (فرزند خلیل الله خلیلی شاعر نامور) که در جلسه افتتاحی با الهام از زمان و مکان و حال روز سرزمین خویش، نطقی گرم و درد آلود به زبان انگلیسی ایراد کرد، دو تن عبدالخالق رشید در مورد «ترجمه‌های افغانی آثار تاگور» و دکتر غلام محمد لعل‌زاد از بخش بلوچی رادیو دهلی در مورد «شعر معاصر دری در افغانستان» سخن گفتند.

سفارت افغانستان همچنین گزیده‌ای از اشعار استاد خلیل الله خلیلی و تجدید چاپ سرود نیایش گیت آنجلی به ترجمه منظوم دکتر عبدالغفور روان فرهادی را به مناسبت این همایش منتشر و از هر کدام نسخه‌ای به شرکت کنندگان تقدیم داشت که می‌توانست در نوع خود قابل توجه باشد. می‌برازد که برای تشویق و گسترش زبان و فرهنگ فارسی مسئولان فرهنگی ایران هم به کارهای مشابه و البته در حد خود، دست بزنند.

جای شرکت کنندگانی از تاجیکستان در این کنفرانس خالی بود، دو سال پیش هم که من در این کنفرانس شرکت کرده بودم از تاجیکستان کسی نبود و این به گمانم به شرایط داخلی و مضایق مالی آن کشور مربوط است تا به عوامل دیگر.

با حضور تاجیکان و مشارکت جدی‌تر ایرانیان و افغانان در این کنفرانس می‌توان به سادگی آن را به یک همایش بین‌المللی فارس، که در آن همه کشورهای فارسی زبان حضور داشته باشند، تبدیل کرد. در این صورت برزنده‌تر آن خواهد بود که ابتکار عمل در دست ایران باشد و با توجه به توان عملی و اقتصادی بیشتری که دارد به تدارک و سازمان دهی بپردازد، در آن صورت پاکستان هم می‌تواند بمانند هند در این هم‌اندیشی‌ها مشارکت فعال داشته باشد. تا رسیدن به چنان روزی، باید به همین اندک، یعنی زمزمه زبان پارسی در دارالامان بنگاله هم خشنود بود، که خشنودی آغاز امیدواری است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی